

## سه‌م انگلیس در صعود و افول رضاخان

۳ اسفند ۱۳۹۴ ساعت ۲۲:۰۴

در سوم اسفند ۱۲۹۹ قوای تحت امر رضاخان با تصرف کلانتریها، وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی تهران، این شهر را به تصرف درآوردند. کودتای سوم اسفند رضاخان با برنامه ریزی و حمایت انگلیسیها عملی شد. نورمن وزیرمختار انگلیس در تهران عصر روز سوم اسفند در تلگرافی برای لرد کرزن وزیر خارجه کشورش ضمن تشریح کودتای رضاخان نوشت «صبح امروز نزد احمد شاه رفتم، به او گفتم چاره‌ای جز مصالحه با رهبران نیروهای انقلاب (کودتا) ندارد.» کودتای سوم اسفند مقدمه حکومت ۲۰ ساله رضاخان بر کشور بود. او تا قبل از تاجگذاری با عناوینی چون وزیر جنگ و سردار سپه حکومت می‌کرد و از ۱۳۰۵ خود را شاه خواند.

در جریان جنگ جهانی اول، انگلیسی‌ها پس از اشغال نظامی ایران، سعی کردند با فراهم آوردن زمینه سقوط کابینه مصمصام‌السلطنه و انتصاب حسن وثوق، معروف به وثوق‌الدوله، در پست نخست‌وزیری در اوت ۱۹۱۸ سلطه سیاسی‌شان را نیز مستحکم‌تر کنند. بهترین توصیفی که می‌توان از دولت وثوق ارایه داد این است که دولت او یک دولت استبدادی غیرنظامی تحت حمایت انگلیس بود که قصد داشت کنترل دائم ایران و منابع اقتصادی آن، به ویژه نفتش، را به دست بگیرد و توسعه اقتصادی ایران را در راستای منافع خویش هدایت کند. اجرای قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹ با انگلیس، کشور را رسماً به مستعمره انگلیسی‌ها تبدیل می‌کرد؛ در اوایل سال ۱۹۲۰ ولی خصومت شدید مردم با انگلیسی‌ها و مخالفتشان با قرارداد پیشنهادی کاملاً مشخص ساخت که اجرای این موافقت‌نامه غیرممکن و تجربه دولت استبدادی غیرنظامی وثوق با شکست مواجه شده است. با وجود این، انگلیسی‌ها با استقرار یک دولت استبدادی نظامی عملاً کنترل ایران و منابع آن را برای مدتی طولانی به دست گرفتند. این استبداد نظامی با کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ در ایران برقرار شد و در نتیجه آن یک افسر قزاق گمنام و تقریباً بی‌سواد از خانواده‌ای روستایی به مدت ۲۰ سال دیکتاتور نظامی ایران شد. این مرد همان رضاخان بود. در سال ۱۹۲۵، در نتیجه یک کودتای انگلیسی دیگر، طومار سلسله قاجار در هم پیچید، و رضاخان شاه ایران شد. او به دنبال حمله نیروهای متفقین در ماه اوت ۱۹۴۱، در سپتامبر همان سال به اجبار استعفاء داد و تحت‌الحمایه انگلیس سوار بر یک کشتی انگلیسی ایران را ترک کرد. بر اساس دیدگاه سنتی نسبت به رضا شاه پهلوی و دوره تاریخی ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱، دوره فوق عصر پرافتخاری بود که در طول آن، به همت و جانفشانی یک سرباز دلاور و وطن‌پرست، به نام رضاخان پهلوی، یک ارتش ملی جدید شکل گرفت که ایران را متحد ساخت و آن را از تجزیه نجات داد. این ارتش ملی، عشایر و ایلات یاغی و فئودال‌های غارتگر را سرکوب و مطیع دولت کرد. پس از جلوس رضاخان بر تخت سلطنت در سال ۱۹۲۵، ایران الگوی غرب را در پیش گرفت و سلطه روحانیت مرتجع ضعیف‌تر شد. زنان با کشف حجاب از قید و بند رها شدند. کارخانه‌ها، جاده‌ها و خط آهن ساخته شد. دانشگاه تهران بنا شد. بر اساس همین دیدگاه،

انگلیس و روس در اوت ۱۹۴۱ خیانتکارانه به ایران حمله کردند و رضا شاه پهلوی، فرمانروای لایق ایران را از تخت به زیر کشیدند و از کشور بیرون راندند، و بدین ترتیب تراژدی بزرگی برای ایران رقم زدند.

بررسی اجمالی برخی از حقایق مهم این دوره تاریخی، در همان ابتدای امر روشن می‌کند که تعبیر فوق چندان قرین واقعیت نیست. حتی نویسندگانی نظیر سیروس غنی، که از طرفداران رضا شاه هستند نیز به نقش تعیین کننده انگلیس در به قدرت رسیدن رضا شاه اذعان دارند. «رهبر کبیر» ایران در سال ۱۹۲۱ با یک کودتای انگلیسی به قدرت رسید و سپس با یک کودتای انگلیسی دیگر به تختی جلوس کرد که روزی شاه عباس بر آن تکیه زده بود. شکی نیست که رضاخان مخلوق انگلیسی‌ها بود. علاوه بر این، در اوت ۱۹۴۱ که نیروهای متفقین به ایران حمله کردند، همین ارتش به اصطلاح ملی مقاومتی در مقابل متجاوزان از خود نشان نداد. فرماندهان ارتش و بسیاری از مقامات دولتی ترک خدمت کردند و فرار را بر قرار ترجیح دادند. شرم‌آورتر از همه اینکه، بعدها معلوم شد، خودِ رضاشاه نیز قصد پناهندگی به سفارت انگلیس در تهران را داشته، انگلیسیها به او جواب رد دادند. در نتیجه، با ذلت استعفاء داد و برای نجات جاننش با یک کشتی انگلیسی از ایران رفت، و بقیه عمر خود را تحت حمایت انگلیس سپری کرد.

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۲۶۸۳/رضاخان-افول-صعود-انگلیس-سهم>